

برپایه نمایشگاه نقاشی "این نیز بگذرد" در هانوفر

جمعه ۱۸ تیر ۱۳۸۹ - ۹ ژوئیه ۲۰۱۰

مینو خواجه الدین

آثار "بهروز نقی پور" در خانه میان فرهنگی کارگاه در شهر هانوفر آلمان از هشتم یولی تا دهم آگوست به نمایش گذاشته شده است.

بهروز نقی پور در سال 1335 در کرمانشاه به دنیا آمد. او در یکی از مصاحبه هایش می گوید: به عنوان برادر کوچک خانواده بی تاثیر از جو روشنفکری شش برادر تحصیلکرده و به ویژه برادر بزرگتر که شاعر، نویسنده و پزشک هم بوده نبودم. از همان کودکی به دلیل گرایش و علاقه ام به هنرهای تجسمی به ویژه نقاشی و به دلیل جو سیاسی - روشنفکری حاکم بر خانواده ، گرایش های من نیز با تلفیقی از هنر و سیاست شکل گرفت.

به همین دلیل نقی پور علی رغم گرفتن پذیرش از دانشگاه هنر، کار سیاسی را انتخاب کرد.

سالها بعد بهروز نقی پور در سال 1990 به هلند مهاجرت می کند و دوره جدیدی از زندگی هنری اش را آغاز می کند که خودش با واژه مستقل از آن یاد می کند. او در سال 1998 با رتبه ممتاز از دانشگاه هنر لاهه در رشته نقاشی و گرافیک با تخصص در اچینگ فارغ التحصیل می شود. او در حال حاضر به عنوان هنرمند آزاد در هلند کار می کند.

در مورد کارهای بهروز نقی پور می توان از دو دوره یاد کرد: دوره نقاشی های رئالیستی و دوران نقاشی های آبستره. البته در مورد دوران اول نیز به واقع از واژه رئالیستی به معنایی که در اروپا از آن فهمیده می شود نیز نمی توان حرف زد. در این دوره کارهای او دارای شکل و شمایل است. یعنی فرم و فیگور در کارهای او نقش بازی می کند.

در اینجا عمدتاً به دوران آبستره او می پردازیم زیرا این دوران دوره ای است که فعلاً با این سبک کار می کند. به بیانی زبان تصویری او آبستره است. اگر درحیطه نقاشی از جوهر رنگ و مالیدن آن بر سطحی حرکت کنیم که در واقع کاربرد اولیه نقاشی در تاریخ زندگی نوع بشر نیز همین بوده است آثار بهروز نقاشی نابست. او در کار هنری اش سر بر آن ندارد که معنا و مفهومی را به ما القا کند . به

قول اگوست رنوار داستان هم تعرف نمی کند. پیش و پس هم قضاوت نمی کند. ما نیز اگر بدون پیش قضاوتی در مقابل آن بایستیم و به حس خود که تنها راهنمای ما در عرصه هنر است حرکت کنیم می توانیم از آنها متأثر شویم و چیزی عاید جوهر انسانیمان شود و گرنه در پیچ و خم های معما گونه و راز آمیز آنها به ساده نگری دست خواهیم یازید.

✘

بهر روز در صحبت هایش درباره کارهایش که به آسانی هم به آن تن نمی دهد از رنه ماگریت نقاش بلژیکی جمله "این یک پیپ نیست" را روایت می کند. رنه ماگریت در سالهای 1928/1929 اثری با همین نام خلق کرد. این نقاشی تصویر کاملاً رئالیستی یک پیپ بر زمینه خاکستری است که زیر آن جمله "این یک پیپ نیست" نقاشی شده است. ماگریت با این کارش تمامی برداشت های مبنی بر رئالیستیک بودن نقاشی را به هم می ریزد و می گوید اگر زیر شکل می نوشتم: "این یک پیپ است" دروغ گفته بودم. او حتی از فرم و شکل نیز فراتر می رود و می گوید حتی واژه پیپ هم، پیپ نیست. بوم نقاشی را نمی شود کشید و دود کرد. بوم نقاشی را نمی شود خورد. عاشقش هم نمی توان شد.

با این ترتیب انتظار چیزی واقعی یا ملموس یا مفاهیمی مثل سیاست، اخلاق، پیام، منظور، نتیجه و نظایر آن از کار نقاش در حیطه هنر نمی گنجد. بهروز نیز مانند رنه ماگریت در آن جایی که زبان تصویرش به اشکال واژه ها یعنی به خط نزدیک می شود، لزوماً خود معنای بلا واسطه واژه ها را در نظر ندارد. در واقع پیدایش خط نیز از انتزاع مطلق سرچشمه می گیرد و نقطه اوج شعور انسانی نیز در همین لحظه تاریخی اتفاق می افتد که او توان انتزاع پیدا می کند. واژه و زبان را می آفریند و آن را زمانی دیگر به شکل واژه های تصویری می نگارد. با این ترتیب ما در حوزه نقاشی از خط نگاشته ها نیز همانی را استنباط نمی کنیم که در ادبیات.

در اینجا برای بیان روشن تر برداشت ها از آثار بهروز به یکی از کارهای او اشاره می شود. نام یکی از کارهای وی "افتخار" است. در این کار ما چهار شکل "پ"، "ز"، "گ"، "ج" آبی فیروزه ای را بر زمینه قهوه ای - قرمز می بینیم. این سه حرف صوت های ناب فارسی هستند و زبان عربی فاقد آن است. گویا این سه صوت باید مایه افتخار ما به عنوان ایرانی باشد. نوعی گرایش ضد عربی. نوعی گرایش ضد سامی. اما آیا واقعاً ضد عرب بودن یا ایرانی بودن افتخاری انسانی است یا نژادپرستی؟! هنر هر آنچه که باشد ضد انسان نیست و کار بهروز نیز این نیست. دل مشغولی های هنرمندانه او در حیطه فلسفی می گنجد.

در مجموع می توان به آثار بهروز تقی پور از طریق مفاهیمی نگارشگرانه و در هم پیچیده و شگرف مانند رنگ، نشانه ها، حرکت،

فضا (به معنای حال و هوایی که کار القا می کند) زمان، ترکیب و
نظایر آن نزدیکی یافت.



در جواب سوال هایی نظیر، "این چه چیز است؟" در برابر یک اثر
نقاشی می توان گفت: "این چیز نیست". حتی در مورد یک مجسمه که به
لحاظ مبتنی بر شیئ بودنش که ویژگی چیز را به او می دهد نیز نمی
توان چنین سوالی کرد. بنابراین نقاشی اساسا و اصلا "چیز" نیست.
چیز همیشه با قیمت و فایده آن سنجیده می شود. اگر نکته حرکت ما
فایده و قیمت است ما در جهان کالاها به سر می بریم و این جهان،
جهان هنر نیست.